

## نقش واسطه‌ای هوش هیجانی در رابطه سبک‌های فرزندپروری و قلدری

ایمان ذره\*<sup>۱</sup>، شکوه‌السادات بنی‌جمالی<sup>۲</sup> و حسن احدی<sup>۳</sup>

### چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی نقش واسطه‌ای هوش هیجانی در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری با قلدری بود. پژوهش با روش همبستگی اجرا شد و جامعه آماری دانش آموزان پسر کلاس هفتم و هشتم مدارس شهر اراک به همراه مادرانشان در سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴ بودند. از میان آن‌ها با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای، ۴۸۴ دانش‌آموز به همراه مادرانشان انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از مقیاس قلدری ایلی‌نویز، پرسشنامه خودگزارشی هوش هیجانی شوت و دیگران و پرسشنامه فرزندپروری بامریند استفاده شد. در تحلیل داده‌ها، شیوه‌های آمار توصیفی، ضریب همبستگی پیرسون و مجموعه‌ای از رگرسیون‌های دوگامی به کار رفت. نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون نشان داد هوش هیجانی در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری مستبدانه، مقتدرانه و سهل‌گیرانه با قلدری دارای نقش واسطه‌ای جزئی است. نتیجه اینکه سبک‌های فرزندپروری و نوع نگرش والدین نسبت به رفتار کودکان، می‌تواند به شکل‌گیری تعارضات رفتاری بین فردی در کودکان به شکل قلدری منجر شود. از سوی دیگر هوش هیجانی می‌تواند به مدیریت خشم، احساس مثبت در خویشتن و جرأت‌مندی در روابط بین فردی کمک کند.

کلیدواژه‌ها: قلدری، هوش هیجانی، سبک‌های فرزندپروری

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، گروه روانشناسی، تهران،

ایران Imandorreh@gmail.com

۲. دانشیار روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران

۳. استاد روان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

تاریخ ارسال: ۱۳۹۶-۰۹-۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷-۰۸-۰۷

## مقدمه

قلدری<sup>۱</sup> و قربانی<sup>۲</sup> قلدری شدن، پدیده‌ای عمومی و تجربه‌ای فراگیر برای تمام کودکان و نوجوانان در سراسر دنیاست. پژوهش‌های متعددی گزارش کرده‌اند که در حدود ۴۵ درصد از کودکان و نوجوانان درگیر پدیده قلدری می‌شوند (کوپر و نیکرسون<sup>۳</sup>، ۲۰۱۳). قلدری به‌عنوان سوءاستفاده منظم از قدرت در روابط میان فردی تعریف شده است. همچنین کودک زمانی قربانی است که از جانب یک یا دسته‌ای از همسالان با این اعمال منفی مواجه می‌شود (فست<sup>۴</sup>، ۲۰۱۶). قلدری دارای سه خصوصیت کلیدی است: رفتار قلدرانه عمدی، تکرارپذیر و شامل عدم تعادل و برابری قدرت است و اشکال آن شامل پرخاشگری فیزیکی (هل دادن، لگزدن)، پرخاشگری کلامی (تهدید کردن، توهین کردن)، پرخاشگری رابطه‌ای یا اجتماعی (شایعه‌پراکنی، انزوای اجتماعی) و قلدری مجازی<sup>۵</sup> (استفاده از ابزار الکترونیکی برای قلدری از قبیل تلفن همراه) است (استیکا و پرین<sup>۶</sup>، ۲۰۱۳). همچنین از نظر اولویوس (۱۹۹۹)؛ به نقل از راضی مرادی، اعتمادی و نعیم آبادی، ۱۳۸۹) دو نوع اصلی قلدری وجود دارد: قلدری مستقیم که شامل حملات کلامی و فیزیکی به قربانی است و قلدری غیرمستقیم که به صورت منزوی و حذف کردن قربانی است. پژوهشگران معتقدند که الگوهای رفتار اجتماعی از قبیل قلدری، به وسیله دامنه وسیعی از شرایط، پویایی‌ها و تجربیات محیطی و اجتماعی شکل می‌گیرد. این دیدگاه تحت تأثیر نظریه بوم‌شناختی برون‌برنر<sup>۷</sup> (۱۹۹۸) است که بیان می‌کند رفتارهای کودکان پدیده‌هایی پیچیده هستند که شامل متغیرهای شخصی، خانوادگی، مدرسه‌ای و محیط‌های گسترده‌تر می‌شوند. برای مثال حمایت والدین، روابط محبت‌آمیز و گرم، ارتباطات خانوادگی خوب و نظارت بر رفتارهای کودکان به صورت معناداری کودکان را در برابر درگیر شدن در فرآیند قلدری و قربانی شدن محافظت می‌کند. در مقابل نگرش والدین به پرخاشگری، فرزندپروری مستبدانه و تأکید صرف بر آموزش و عملکرد تحصیلی با رفتارهای

- 
1. bullying
  2. victimization
  3. Cooper and Nickerson
  4. Fast
  5. cyber bullying
  6. Sticca and Perren
  7. Bronfenberenner

قلدری دارای رابطه مثبت است (چارالامپوس، دیمتریو و تریچ<sup>۱</sup>، ۲۰۱۸). همچنین عدم نزدیکی روابط در خانواده، نوع و سطح تنبه‌کردن، تعارض در خانواده و سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه با بزهکاری، پرخاشگری و درگیر شدن کودکان در قلدری ارتباط دارد که ناشی از کمبود نظارت و کنترل والدین است (گومز-آرتیز، رومرا و اورتگا-رویز<sup>۲</sup>، ۲۰۱۶). در مقابل گرمی والدین و فضای خانوادگی صمیمی، سطوح پایین مشکلات رفتاری-هیجانی، سازگاری مثبت و تاب‌آوری را در کودکان پیش‌بینی می‌کند (هوآنگ، هونگ و اسپلاگه<sup>۳</sup>، ۲۰۱۳؛ جرد، دانیک و پتزولد<sup>۴</sup>، ۲۰۱۷؛ خوشبخت، ۱۳۹۰). از عوامل مرتبط با مشکلات رفتاری از قبیل قلدری و قربانی شدن، می‌توان به هوش هیجانی<sup>۵</sup> اشاره کرد. هوش هیجانی عموماً به‌عنوان توانایی درک، تشخیص، به‌کارگیری و بیان هیجان‌ها در خود و دیگران توصیف شده است. در ادبیات پژوهش مفهوم‌سازی‌های متفاوتی از هوش هیجانی صورت گرفته است. اگر هوش هیجانی به‌عنوان یک توانایی در نظر گرفته شود، به‌طور قوی مشابه سازه هوش اجتماعی<sup>۶</sup> در پژوهش‌هایی است که به بررسی رابطه پیچیده آن با قلدری اقدام کرده‌اند (گارسیا-سانچو، سالگوئرو و فرناندز-بروکال<sup>۷</sup>، ۲۰۱۵). اشکال پیچیده، ذهنی و برنامه‌ریزی شده قلدری با هوش اجتماعی بالا در ارتباط هستند. اما آن دسته از کودکان قلدری که خشونت فیزیکی و مستقیم را ترجیح می‌دهند، سطوح پایین‌تری از هوش اجتماعی را نشان می‌دهند. همچنین قربانیان قلدری هم دارای هوش اجتماعی پایینی هستند (کوکی نوس و کپیریتزی<sup>۸</sup>، ۲۰۱۲). از سوی دیگر اگر قلدری به‌عنوان مجموعه‌ای از صفات شخصیتی در نظر گرفته شود، باید رابطه منفی با قلدری داشته باشد. افرادی که دارای صفت هوش هیجانی بالا هستند، تمایل دارند که روابط بین فردی بهتری را تجربه کنند و مهارت‌های اجتماعی بالاتری دارند (لوماس، داوونی و استوو<sup>۹</sup>، ۲۰۱۴). همچنین پذیرفته‌شدن از سوی همسالان به مهارت‌های اجتماعی و مهارت‌های حل مسأله

1. Charalampous, Demetriou and Trich
2. Gomez-Ortiz, Romera and Ortega-Ruiz
3. Huang, Hong and Espelage
4. Bjereld, Daneback and Petzold
5. emotional intelligence
6. social intelligence
7. Garcia-sancho, Salguero and Fernandez-Berrocal
8. Kokkinos and Kipritsi
9. Lomas, Downey and Stough

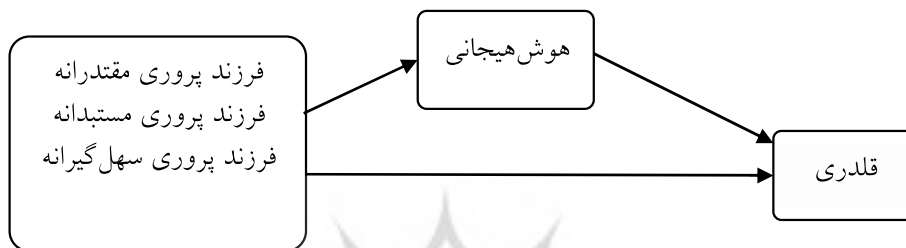
بستگی دارد؛ ویژگی‌هایی که کودکان قلدر و قربانی فاقد آن هستند و اغلب نمی‌توانند در موقعیت‌های بین‌فردی تعارض‌آمیز این ویژگی‌ها را از خود بروزدهند (اسچوگمن، داوون، لوماس و ولهام<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵). پس به نظر می‌رسد که باید رابطه منفی بین صفت هوش هیجانی، قلدری و قربانی شدن وجود داشته باشد (بارونلی و سیوسی<sup>۲</sup>، ۲۰۱۴).

در مجموع نشان داده شده است که رفتارهای اجتماعی کودکان تحت تأثیر متغیرهایی مانند نگرش والدین نسبت به پرورش کودک و فرآیندهای روانی-اجتماعی قرار دارد که عملکردهای روان‌شناختی کودکان را کنترل و تنظیم می‌کنند و نقصان در این متغیرها با سطوح بالای رفتارهای پرخاشگرانه و اختلال در رفتارهای جامعه‌پسند<sup>۳</sup> ارتباط دارد (اسدی، جاویدی و قاسمی، ۱۳۹۴؛ شرودر، موریس و فلاک<sup>۴</sup>، ۲۰۱۷). مسأله پژوهش حاضر بررسی نقش واسطه‌ای هوش هیجانی در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری (مقتدرانه<sup>۵</sup>، مستبدانه<sup>۶</sup> و سهل‌گیرانه<sup>۷</sup>) و قلدری است. بررسی این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که (۱) سبک‌ها و نگرش‌های والدین در خصوص تربیت کودک، شکل‌گیری و رشد رفتارهای جامعه‌پسند و پرخاشگرانه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و (۲) هوش هیجانی به عنوان توانایی شناسایی و ادراک هیجان‌ها در خود و دیگران در دوره کودکی و نوجوانی با عملکرد میان‌فردی مناسب و بهینه از جمله حل تعارض و همدلی با دیگران ارتباط دارد، ویژگی که کودکان قلدر فاقد آن هستند (باکون، لتون-موگان و می<sup>۸</sup>، ۲۰۱۸؛ پاسکال<sup>۹</sup> و همکاران، ۲۰۱۵؛ چونگ و چان<sup>۱۰</sup>، ۲۰۱۵). با توجه به ملاحظات نظری و یافته‌های پژوهشی موجود در زمینه موضوع مورد بررسی، فرضیه‌های این پژوهش به شرح زیر تدوین شدند:

۱- بین سبک فرزندپروری مقتدرانه و قلدری رابطه منفی وجود دارد. ۲- بین سبک

- 
1. Schokman, Downey, Lomas and Wellham
  2. Baroncelli and Ciucci.
  3. prosocial
  4. Schroeder, Morris and Flack
  5. authoritative
  6. authoritarian
  7. permissive
  8. Bacon, Lenton-Maughan and May
  9. Paschall
  10. Chong and Chan

فرزندپروری مستبدانه و قلدری رابطه مثبت وجود دارد. ۳- بین سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه و قلدری رابطه مثبت وجود دارد. ۴- بین هوش هیجانی و قلدری رابطه منفی معنادار وجود دارد. ۵- هوش هیجانی در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری (مستبدانه، مقتدرانه و سهل‌گیرانه) و قلدری، نقش واسطه‌ای دارد (شکل ۱).



شکل ۱: دیاگرام مسیر متغیر واسطه‌ای هوش هیجانی بر رابطه سبک‌های فرزندپروری و قلدری

## روش

روش پژوهش حاضر توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری دانش‌آموزان پسر پایه هفتم و هشتم مدارس متوسطه دوره اول شهر اراک به تعداد ۵۸۹۳ نفر به همراه مادرانشان در سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴ بودند. از طریق روش نمونه‌گیری تصادفی مرحله‌ای از بین ۲۲ مدرسه متوسطه اول پسرانه در ۲ ناحیه آموزش و پرورش شهر اراک، تعداد ۹ مدرسه انتخاب شدند و سپس از هر مدرسه ۲ کلاس به صورت تصادفی خوشه‌ای انتخاب شد. نمونه اولیه شامل ۵۴۰ دانش‌آموز به همراه مادرانشان بود. پرسشنامه‌های قلدری و هوش هیجانی توسط دانش‌آموزان، در حضور آزمونگر و به صورت گروهی و بدون هیچ‌گونه محدودیت زمانی طی یک جلسه در مدرسه تکمیل شدند. در مرحله بعدی به منظور تکمیل پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری، مادران دانش‌آموزان که طی یک جلسه عمومی تحت عنوان آموزش خانواده که به مدرسه فرزندانشان دعوت شده بودند، پرسشنامه را تکمیل کردند. پرسشنامه‌ای که مادران دانش‌آموزان تکمیل کردند، کدی مشابه کد فرزندانشان داشت. از آنجایی که در این پژوهش برای تحلیل آماری هم دانش‌آموزان و هم مادرانشان باید پرسشنامه‌های پژوهش را تکمیل می‌کردند، ۲۳ دانش‌آموز که فاقد مادر بودند، از پژوهش کنار گذاشته شدند. همچنین ۱۹ نفر از مادران هم در

پژوهش شرکت نکردند (پرسشنامه‌های پژوهش را تکمیل نکردند). در نهایت تعداد ۱۴ پرسشنامه آزمودنی‌ها (دانش‌آموز یا مادر) به علت پاسخ ناقص به مقیاس‌ها از تحلیل آماری کنار گذاشته شدند و بدین ترتیب نمونه نهایی پژوهش به ۴۸۴ دانش‌آموز به همراه مادرانشان کاهش یافت. برای تحلیل داده‌های پژوهش از روش‌های آماری میانگین، انحراف استاندارد، ضریب همبستگی پیرسون و مجموعه‌ای از تحلیل‌های رگرسیون دوگامی به منظور تعیین نقش واسطه‌ای هوش هیجانی در رابطه سبک‌های فرزندپروری با قلدری، با توجه به مدل پیشنهادی بارون و کنی<sup>۱</sup> (۱۹۸۶) استفاده شد.

در پژوهش حاضر برای اندازه‌گیری متغیرها از سه ابزار به شرح زیر استفاده شد:

**مقیاس قلدری ایلی نویز<sup>۲</sup>:** این مقیاس را اسپلاگه و هولت<sup>۳</sup> (۲۰۰۱) ساخته‌اند و شامل ۱۸ گویه است که سه بعد قلدری (۹ گویه)، زد و خورد (۵ گویه) و قربانی‌شدن (۴ گویه) را می‌سنجد. نمره‌گذاری براساس یک شاخص ۵ درجه‌ای از نوع لیکرتی با دامنه‌ای از یک (هرگز) تا پنج (هفت‌بار یا بیشتر) انجام شد. آن‌ها برای بررسی پایایی مقیاس از روش آلفای کرونباخ استفاده کردند و ضرایب مقیاس‌های قلدری، زد و خورد و قربانی‌شدن را به ترتیب ۰/۸۷، ۰/۷۹، و ۰/۷۰ گزارش کردند. همچنین برای بررسی روایی همگرا از مقیاس پرخاشگری آخن‌باخ استفاده کردند که ضریب به دست آمده در حد متوسط و مطلوبی بود ( $r=0/65$ ). این مقیاس را در ایران چالمه (۱۳۹۲) ترجمه کرده و ضریب آلفای کرونباخ برای این مقیاس و زیر مقیاس‌ها (قلدری، زد و خورد و قربانی‌شدن) به ترتیب ۰/۸۹، ۰/۸۲، ۰/۷۳، و ۰/۸۱ گزارش شد. همچنین نتایج تحلیل عامل با چرخش واریماکس و مؤلفه‌های اصلی نشان داد که این مقیاس از سه عامل فوق تشکیل شده است که بیش از ۶۱ درصد از واریانس کل را تبیین می‌کند. در پژوهش حاضر نمره بعد قلدری در نظر گرفته شده است و ضریب آلفای کرونباخ برای قلدری و ابعاد آن به ترتیب ۰/۸۳، ۰/۷۵، ۰/۷۷ و ۰/۷۲ محاسبه شد.

**پرسشنامه خودگزارشی شوت<sup>۴</sup> SSRI:** این پرسشنامه را شوت<sup>۵</sup> و همکاران (۱۹۹۸) به

1. Baron and Kenny
2. Illinios Bullying Scale
3. Holt
4. Schutte Self-Report Inventory
5. Schutte, Mallouff, Hall, Haggerty, Cooper, Golden, Dornheim.

منظور سنجش هوش هیجانی نوجوانان ساخته‌اند و مشتمل بر ۳۳ گویه است. این پرسشنامه ۳ عامل تنظیم هیجان (۱۰ گویه) ارزیابی و ابراز هیجان (۱۳ گویه) و بهره‌برداری از هیجانات (۱۰ گویه) را می‌سنجد و مجموع نمرات در ۳ عامل، نمره هوش هیجانی کل را تشکیل می‌دهد. نمره‌گذاری براساس طیف لیکرتی پنج درجه‌ای بوده و نمرات بیشتر نشان‌دهنده سطح بالای هوش هیجانی است. در پژوهش شوت و همکاران (۱۹۹۸)، افرادی که نمره بالا در این پرسشنامه داشتند، گرایش به نمره پایین در عاطفه منفی و نمره بالا در هیجان مثبت (برونگرایی، گشاده‌خویی و همدلی) نشان دادند. همچنین بررسی - کیاروچی و دین (۲۰۰۰): به نقل از خسروجاوید، (۱۳۸۱) بر روی نوجوانان ۱۳ - ۱۵ سال نشان داد که پایایی کلی آن برابر ۰/۸۴ است و برای خرده مقیاس‌های ارزیابی و ابراز هیجان ۰/۷۶، تنظیم هیجان ۰/۶۶ و بهره‌برداری از هیجان ۰/۵۵ است. در ایران هنجاریابی این آزمون را خسروجاوید (۱۳۸۱) انجام داده است. بدین صورت که ۲۳۴ دانش‌آموز دختر و پسر مقطع راهنمایی شهر تهران فرم ۳۳ ماده‌ای این مقیاس را به انجام رساندند. پایایی نمره کل هوش هیجانی بر مبنای آلفای کرونباخ، ۰/۸۱ به دست آمد. در تحلیل عامل پرسشنامه با استفاده از روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی، سه عامل فوق تأیید شد و ضرایب همبستگی هوش هیجانی کل با سه خرده مقیاس خود به ترتیب ۰/۸۰، ۰/۷۴ و ۰/۶۹ بود. شایان ذکر است در پژوهش حاضر در تحلیل آماری صرفاً نمره کل مد نظر قرار داده شد و ضریب آلفای کرونباخ برای هوش هیجانی کل ۰/۷۹ به دست آمد.

**پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری بامریند<sup>۱</sup>:** در سال ۱۹۷۲، بامریند این پرسشنامه را به منظور بررسی الگوهای نفوذ و شیوه‌های فرزندپروری ساخته است. این پرسشنامه شامل ۳۰ گویه است که ۱۰ گویه به شیوه آزادگذاری مطلق، ۱۰ گویه به شیوه استبدادی و ۱۰ گویه به شیوه اقتدار منطقی والدین در امر پرورش فرزند مربوط می‌شود. در این پژوهش آزمودنی‌ها که مادران دانش‌آموزان بودند، با مطالعه هر گویه نظر خود را بر حسب یک مقیاس پنج درجه‌ای (کاملاً مخالفم، تقریباً مخالفم، موافقم و کاملاً موافقم) مشخص کردند. بامریند (۱۹۹۱) پایایی و روایی مطلوبی را برای این آزمون گزارش کرده است. همچنین بوری<sup>۲</sup> (۱۹۹۱) میزان

- 
1. Baumrind Parenting Styles Inventory
  2. Buri

پایایی این پرسشنامه را با روش بازآزمایی، ۰/۸۱ برای سبک سهل‌گیرانه، ۰/۹۲ برای سبک مستبدانه و ۰/۹۲ برای سبک مقتدرانه گزارش کرده است. علیزاده و همکاران (۱۳۹۵) روایی صوری این پرسشنامه را با استفاده از نظر ۱۰ نفر متخصص روان‌شناسی و روان‌پزشکی، بالا گزارش کرده‌اند. همچنین ضرایب پایایی بازآزمایی با فاصله یک هفته برای سبک سهل‌گیرانه، سبک مستبدانه و سبک مقتدرانه را به ترتیب ۰/۶۹، ۰/۷۷ و ۰/۷۳ گزارش کردند. ضریب آلفای کل این پرسشنامه در پژوهش حاضر ۰/۸۱، بعد سهل‌گیرانه ۰/۷۷، بعد مستبدانه ۰/۷۹ و بعد مقتدرانه ۰/۷۷ محاسبه شد.

### یافته‌ها

در این پژوهش، میانگین سنی دانش‌آموزان ۱۳/۸ سال و میانگین سن مادران ۳۵/۷ سال بود. تحصیلات ۱۸۴ نفر (۳۸ درصد) از مادران زیردپلم، ۱۶۷ نفر (۳۴/۵ درصد) نفر دپلم، ۱۰۳ (۲۱/۳ درصد) نفر فوق‌دپلم و لیسانس و ۳۰ نفر (۶/۲ درصد) فوق‌لیسانس و دکتری بود. ۴۲۷ نفر (۸۸/۲ درصد) از مادران همسر داشتند، ۳۹ نفر (۸ درصد) مطلقه بودند و ۱۸ نفر (۳/۸ درصد) همسرانشان فوت کرده بود. جدول ۱ شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد. براساس نتایج جدول ۱، شاخص‌های مربوط به چولگی و کشیدگی هیچ یک از متغیرهای پژوهش خارج از محدوده  $\pm 2$  نیست، بنابراین، متغیرهای پژوهش توزیع نرمال داشتند.

جدول ۱: میانگین، انحراف استاندارد، چولگی و کشیدگی متغیرهای پژوهش

متغیرها	میانگین	انحراف استاندارد	چولگی	کشیدگی
هوش هیجانی	۱۰۹/۲۱	۱۳/۶۵	۰/۵۲۵	۰/۷۴۴
فرزندپروری سهل‌گیرانه	۲۵/۱۷	۶/۱۷	۰/۶۵۵	۰/۵۲۹
فرزندپروری مستبدانه	۲۳/۱۲	۷/۱۱	۰/۳۰۷	۰/۲۲۰
فرزندپروری مقتدرانه	۳۲/۵۹	۶/۷۱	۰/۰۲۹	۰/۰۰۳
قلدری	۲۲/۳۶	۵/۲۳	۰/۲۰۵	۰/۲۴۱

برای تحلیل داده‌ها و به‌منظور بررسی فرضیه‌های اول تا چهارم پژوهش از روش ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد که نتایج آن در جدول ۲ ارائه شده است. نتایج نشان داد که



سبک فرزندپروری مقتدرانه با قلدری، همبستگی منفی معنادار دارد ( $r = -0/48$ )، تأیید فرضیه اول پژوهش) و سبک فرزندپروری مستبدانه با قلدری همبستگی مثبت معنادار دارد ( $r = 0/58$ )، تأیید فرضیه دوم پژوهش). فرض سوم پژوهش هم تأیید شد، زیرا رابطه‌ای مثبت بین سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه و قلدری مشاهده شد ( $r = 0/35$ ). همچنین بین هوش هیجانی و قلدری رابطه منفی معنادار وجود دارد ( $r = -0/69$ ) که تأییدکننده فرضیه چهارم پژوهش است.

جدول ۲: ضرایب همبستگی نمره‌های شرکت‌کنندگان در سبک‌های فرزندپروری، هوش هیجانی و قلدری

متغیر	فرزندپروری مقتدرانه	فرزندپروری مستبدانه	فرزندپروری سهل‌گیرانه	هوش هیجانی	قلدری
فرزندپروری مقتدرانه	۱				
فرزندپروری مستبدانه	** $-0/68$	۱			
فرزندپروری سهل‌گیرانه	** $-0/53$	** $0/45$	۱		
هوش هیجانی	** $0/65$	** $-0/55$	** $-0/59$	۱	
قلدری	** $-0/48$	** $0/58$	** $0/35$	** $-0/69$	۱

\*\*  $P < 0/01$  و \*  $P < 0/05$

به منظور بررسی فرضیه پنجم پژوهش، مجموعه‌ای از تحلیل‌های رگرسیونی دوگامی براساس روش پیشنهادی بارون و کنی (۱۹۸۶) به کار برده شد که نتایج آن در جدول ۳ ارائه شده است. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که با وارد شدن هوش هیجانی در معادله رگرسیون به عنوان متغیر واسطه‌ای، ضریب  $\beta$  برای فرزندپروری مستبدانه از ( $0/28$ ) به ( $0/17$ ) کاهش یافت. نتایج آزمون سوبل نشان داد که این میزان تغییر معنادار بود ( $t = -13/14$ ,  $p < 0/01$ ) و سبک فرزندپروری مستبدانه همچنان معنادار باقی ماند ( $t = 2/93$ ,  $p < 0/05$ ). این نتیجه حاصل شد که هوش هیجانی دارای نقش واسطه‌ای جزئی در ارتباط بین فرزندپروری مستبدانه و قلدری است. از سوی دیگر نتایج تحلیل رگرسیون در جدول ۳ برای سبک فرزندپروری مقتدرانه و سهل‌گیرانه نیز نتایج مشابهی را نشان داد. این نتایج نشان دادند که هوش هیجانی در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری با قلدری نقش جزئی دارد که تأیید کننده فرضیه پنجم پژوهش بود.

جدول ۳: مدل رگرسیون و شاخص‌های آماری اثر واسطه‌ای هوش هیجانی بر رابطه سبک‌های

فرزندپروری و قلدری					متغیر/شاخص
p	T	$\beta$	$\Delta R^2$	R <sup>2</sup>	
۰/۰۱	۴/۲۰	۰/۲۸	-	۰/۳۲	گام اول: فرزندپروری مستبدانه
۰/۰۱	۲/۹۳	۰/۱۷	۰/۱۹	۰/۳۷	گام دوم: فرزندپروری مستبدانه
۰/۰۱	-۱۳/۱۴	-۰/۴۴			هوش هیجانی
۰/۰۱	-۳/۹۲	-۰/۲۳	-	۰/۱۴	گام اول: فرزندپروری مقتدرانه
۰/۰۱	-۲/۶۰	-۰/۱۶	۰/۱۸	۰/۲۱	گام دوم: فرزندپروری مقتدرانه
۰/۰۱	-۹/۰۲	-۰/۵۲			هوش هیجانی
۰/۰۵	۲/۰۷	۰/۱۶	-	۰/۱۱	گام اول: فرزندپروری سهل‌گیرانه
۰/۰۵	۱/۹۸	۰/۱۴	۰/۱۷	۰/۲۲	گام دوم: فرزندپروری سهل‌گیرانه
۰/۰۱	-۰/۸۷	-۰/۴۶			هوش هیجانی

### بحث و نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌ها در پژوهش حاضر نشان داد که رابطه مثبت بین سبک‌های فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه با قلدری وجود دارد. این یافته‌ها همسو با نتایج پژوهش‌های کوپر و نیکرسون (۲۰۱۳) و بیرامی و علائی (۱۳۹۲) بود. در توجیه این یافته‌ها می‌توان گفت روابط والد-کودک در خانه، روابط با همسالان در بیرون از خانه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. کودکانی که تجربه بدرفتاری، انضباط خشن، عدم گرمی و محبت در روابط خانوادگی را تجربه می‌کنند، یاد می‌گیرند که برای محافظت از خود در روابط میان فردی رو به خشونت آورند (چارالامپوس و همکاران، ۲۰۱۸). بر اساس یافته‌های بیرامی و علائی (۱۳۹۲) نگرش مستبدانه مادر احتمال بروز رفتار قلدری در میان دختران را افزایش می‌دهد. به اعتقاد گومز-اورتیز و همکاران (۲۰۱۶) نگرش مثبت والدین به پرخاشگری، سبک فرزندپروری مستبدانه و تأکید صرف بر موفقیت تحصیلی و امر آموزش و فرمانبرداری بی‌چون و چرای فرزندان، با رفتارهای قلدری دانش‌آموزان همبستگی معناداری دارد. هوآنگ و همکاران (۲۰۱۳) نشان دادند که پرخاشگری منفعلانه یا واکنشی، با فرزندپروری سهل‌گیرانه و پرخاشگری فعالانه که قلدری نوعی از آن است، با فرزندپروری همراه با خشونت ارتباط دارد. در محیط خانواده، والدین در ارتباط با کودک در جایگاه قدرت قرار دارند، بنابراین، زمانی که آن‌ها از روش‌های انضباطی خشن استفاده می‌کنند، الگوی قدرت و خشونت برای فرزندانشان

می‌شوند و کودکان این آموزش‌های رفتاری را در روابط با همسالانشان به شکل رفتارهای قلدرمآبانه نشان می‌دهند (بیرامی و علائی، ۱۳۹۲). همچنین والدین سهل‌گیر بر فعالیت‌هایی که کودک باید انجام دهد نظارت نکرده و او را به انجام قوانین ترغیب نمی‌کنند، در نتیجه کودکی که با این سبک فرزندپروری پرورش می‌یابد، با هیچ نظارت و محدودیتی از سوی والدین مواجه نیست، لذا با داشتن اعتماد به نفس و خودکنترلی پایین و ضعیف، هنگام برآورده نشدن انتظارات در تعاملات بین فردی به خشونت رو می‌آورند (چارالامپوس و همکاران، ۲۰۱۸).

یافته دیگر پژوهش حاضر وجود رابطه منفی بین فرزندپروری مقتدرانه با قلدری بود که همسو با نتایج پژوهش‌های بیرامی و علائی (۱۳۹۲) و جرلند و همکاران (۲۰۱۷) است. در خانواده‌هایی که والدین مقتدر هستند، جو اجتماعی و عاطفی سالمی بر خانواده حکم فرماست و کودک از سلامت روانی، پختگی عاطفی و رشد اجتماعی بهتری بهره‌مند است. روابط والد-کودک گرم همراه با نظم و انضباط اصولی، مشخص و روشن و همراه با متقاعدسازی از طریق بحث و گفتگو با کودک، سبب می‌شود که کاهش معناداری در میزان قلدری و قربانی شدن در کودکان دیده شود (هوانگ و همکاران، ۲۰۱۳).

فرضیه تأیید شده دیگر پژوهش حاضر، ارتباط منفی بین هوش هیجانی و قلدری بود که با نتایج یافته‌های اسچوکمن و همکاران (۲۰۱۵)، بارونلی و سیوسی (۲۰۱۴) و کوکی‌نوس و کپی‌رتزی (۲۰۱۲) همخوان است. به عقیده پژوهشگران نوجوانانی که در موقعیت‌های تنیدگی‌زا از روش سرکوب هیجانی به میزان بیشتری برای تنظیم هیجان‌های خود استفاده می‌کنند، از نظر شیوه‌های ابراز هیجان، شدت تکانه آن‌ها برای ابراز هیجان ضعیف بوده و در ابراز سازگاران هیجان‌های منفی چون خشم و خصومت ناتوان هستند، لذا بیشتر مرتکب به پرخاشگری و زیر شاخه‌های آن از قبیل قلدری می‌شوند (گارسیا-سانچو و همکاران، ۲۰۱۵). از سوی دیگر تعدادی از مطالعات نشان داده‌اند که افراد قلدر، کمتر به سرکوبی هیجان‌های خود اقدام می‌کنند، به ویژه هیجان‌های منفی، اما آن‌ها هیجان‌های مثبت مانند همدلی را با شدت کمتری ابراز می‌کنند. همچنین شدت تکانه برای اعمال هیجانی در آن‌ها بالا بوده و هیجان‌های منفی خود را با شدت بیشتری ابراز می‌کنند. این حالت می‌تواند با ایجاد احساس ترس و تهدید در دیگران و به ویژه قربانیان قلدری، آن‌ها را برای همیشه هدف قلدری این

افراد قرار دهد (لوماس و همکاران، ۲۰۱۴).

یافته دیگر پژوهش نقش واسطه‌ای هوش هیجانی در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری با قلدری بود. در تبیین این یافته‌ها، هوآنگ و همکاران (۲۰۱۳) بیان می‌کنند کودکانی که قادر به تنظیم و کنترل هیجان‌هایشان نیستند، ممکن است که سطوح بالای پرخاشگری و رفتار ضداجتماعی را به همان اندازه سطوح بالای افسردگی و اضطراب نشان دهند. کوکی‌نوس و کپیریتی (۲۰۱۲) بیان می‌کنند که عدم توانایی تنظیم هیجانی متأثر از فرزندپروری با خشونت به ویژه رفتار مستبدانه با کودک است. بی‌نظمی هیجانی به عنوان پیامد استفاده از خشونت و تنبیه سخت در دوران کودکی توسط والدین شناخته می‌شود. کودکانی که در کنترل هیجان‌های خود مشکل دارند، در مقایسه با کودکان دیگر رفتارهای گسیخته بیشتری دارند. واکنش‌های هیجانی آزاردهنده و نامناسب این کودکان باعث می‌شود که والدین و به‌خصوص مادر، برای کنترل رفتار کودک، از شیوه‌های خصمانه و قهری استفاده کنند. در این شرایط سطح رفتار تربیتی مادر از دیگر مادرانی که کودک سالم دارند، پایین‌تر قرار می‌گیرد و این موضوع باعث تشدید رفتارهای مقابله‌ای و نافرمانی در کودک شده که به تدریج سبب شکل‌گیری مشکلات رفتاری بعدی در کودک می‌شود. ویژگی کودکانی که در شناسایی، کنترل و ابراز هیجان‌های خود مشکل دارند به گونه‌ای است که باعث می‌شود والدین در تعامل با آن‌ها از رفتارهای خصمانه - قهری استفاده کنند. انضباط خشن والدین تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم بر روی رفتارهای پرخاشگرانه کودکان در مدرسه از طریق فرآیند واسطه‌ای بی‌نظمی هیجانی کودکان دارد (کوکی‌نوس و کپیریتی، ۲۰۱۲). نشان داده شده است که نقص و کمبود در نظم‌جویی هیجانی و کنترل هیجان‌ها در تعارضات میان فردی در بین کودکان قلدر و قربانی، بیشتر از کودکان عادی دیده می‌شود (اسچوکمن و همکاران، ۲۰۱۵). فسست (۲۰۱۶) بیان می‌کند که افزایش توانایی کودکان در شناسایی، تنظیم و مدیریت هیجان‌ها، می‌تواند مشکلات ناشی از فقدان روابط گرم و حمایتگر با والدین را در دوران کودکی کاهش دهد. از سوی دیگر رفتار گرم و صمیمانه توأم با نظارت و کنترل بر کودک (ویژگی‌های سبک فرزندپروری مقتدرانه) سبب تقویت هوش هیجانی شده که می‌تواند به احساس مثبت در خویشتن، جرأت‌مندی، مدیریت خشم منجر شده و در زمینه روابط میان فردی به حل تعارض، احترام متقابل، رشد اخلاقی و بهبود شناخت و مدیریت هیجان منتهی شود. در مجموع والدینی که حمایتگر، گرم و

حساس هستند، رشد روانی-هیجانی بهینه در کودکان را پرورش می‌دهند. رشد توانمندی هیجانی در کودکان می‌تواند حداقل به میزان کم، درجه‌ای والدگری خشونت‌آمیزی را تعدیل کند که با رشد مشکلات رفتاری در کودکان در ارتباط است (پاسکال و همکاران، ۲۰۱۵).

در این پژوهش محدودیت‌هایی وجود داشت از جمله اینکه این پژوهش بر روی دانش‌آموزان پسر اجراء شده است، امکان بررسی تفاوت‌های جنسیتی در بررسی رفتارهای قلدری وجود نداشت. دیگر محدودیت پژوهش حاضر مشکل دسترسی به والدین دانش‌آموزان به منظور تکمیل پرسشنامه سبک‌های فرزندپروری بود. همچنین باید در تعمیم نتایج به سایر مقاطع تحصیلی و شهرهای دیگر احتیاط کرد. بر اساس یافته‌های پژوهش پیشنهاد می‌شود والدین را نسبت به الگوهای تربیتی و اثرات هر یک از آن‌ها بر فرزندان خود آگاه کرد و همزمان با افزایش شناخت و آگاهی معلمان و عوامل مدرسه از پیامدهای پدیده قلدری، ضروری است که مدارس و آموزشگاه‌ها درصدد فعالیت‌های پیشگیرانه و درمانی برای کاهش این رفتارها و اثرات آن باشند.

## منابع

- اسدی، الهه، جاویدی، حجت‌الله و قاسمی، نوشاد (۱۳۹۴). رابطه تعارض والد-نوجوان، تاب‌آوری با مشکلات روان‌شناختی نوجوانان مقطع دوم و سوم راهنمایی در مناطق چهارگانه آموزش و پرورش شهر شیراز. *مطالعات روانشناختی*، ۱۱(۱): ۷۵-۹۶.
- بیرامی، منصور و علانی، پروانه (۱۳۹۲). قلدری در مدارس راهنمایی دخترانه: نقش شیوه‌های فرزندپروری و ادراک از محیط عاطفی خانواده. *مجله روانشناسی مدرسه*، ۲(۳): ۳۸-۵۶.
- چالمه، رضا (۱۳۹۲). کفایت روانسنجی مقیاس قلدری ایلی‌نویز در دانش‌آموزان ایرانی: بررسی روایی، پایایی و ساختار عاملی. *روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی*، ۳(۱): ۳۹-۵۲.
- خسرو جاوید، مهناز (۱۳۸۱). *بررسی اعتبار و روایی سازه مقیاس هوش هیجانی شات‌ه در نوجوانان*. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد روان‌شناسی عمومی. دانشگاه تربیت مدرس.
- خوشبخت، فریبا (۱۳۹۰). رابطه شیوه‌های فرزندپروری والدینی با رفتارهای غیراجتماعی کودکان پیش دبستانی در بازی. *مطالعات روان‌شناختی*، ۷(۴): ۷۸-۱۰۵.

راضی مرادی، محمد، اعتمادی، احمد و نعیم آبادی، الهام (۱۳۸۹). اثربخشی مشاوره گروهی بر اساس نظریه انتخاب ویلیام گلاسر با دانش‌آموزان قربانی قلدری به منظور افزایش توان مقابله با رفتارهای قلدری. *مطالعات روانشناختی*، ۶(۴): ۳۶-۱۱.

- Asadi, E., Javadi, H. A. and Ghasemi, N. (2015). The relationship between adolescent-parent conflict, resiliency with adolescent psychological problems in Second and Third level education in four areas of the city shiraz. *Journal of Psychological Studies*, 11(1): 75-96 (Text in Persian).
- Bacon, A. M., Lenton-Maughan, L. and May, J. (2018). Trait emotional intelligence and social deviance in males and females. *Personality and Individual Differences*, 122 (3): 79-86.
- Baron, R. M. and Kenny, D. A. (1986). The moderator-mediator variable distinction in social psychological research: conceptual, strategic, and statistical considerations. *Journal of Personality and Social Psychology*, 51 (6): 1173-1182.
- Baroncelli, A. and Ciucci, E. (2014). Unique effect of different components of trait emotional intelligence in traditional bullying and cyber bullying. *Journal of Adolescence*, 37 (6): 807-815.
- Baumrind, D. (1991). Effective parenting during the early adolescent transition. In P. A. Cowan & E. M. Hetherington (Eds). *Family transitions* (pp. 111-163). Millsdale NJ: Erlbaum.
- Bayrami, M. and Alaie, P. (2013). Bullying in female middle schools: the role of parenting styles and perception of family's emotional environment. *Journal of school Psychology*, 2(3): 38-56 (Text in Persian).
- Bjereld, Y., Daneback, K. and Petzold, M. (2017). Do bullied children have poor relationships with their parents and teachers? A cross-sectional study of Swedish children. *Children and Youth Services Review*. 73 (4): 347-351.
- Bronfenbrenner U. (1998). Interacting systems in human development. Research paradigms: Present and future. In N. Bolger, A. Capi, G. Downey and M. Moorehouse (Eds.), *Persons in context : Developmental processes* (pp. 25-49). New York: Cambridge University Press.
- Buri, J. R. (1991). Parental authority questionnaire. *Journal of Personality*, 6 (1): 22-34.
- Charalampous, K., Demetriou, C. and Trich, L. (2018). The effect of parental style on bullying and cyber bullying behaviors and the mediating of peer attachment relationships: a longitudinal study. *Journal of Adolescence*, 64(3): 109-123
- Chong, W. H. and Chan, C. S. Y. (2015). The mediating role of self-talk between parenting styles and emotional intelligence: An Asian perspective with Singaporean adolescents. *International Perspectives in Psychology: Research, Practice, Consultation*, 4 (2): 195-208.
- Cooper, A. L. and Nickerson, A. B. (2013). Parent retrospective recollections of

- bullying and current views, concerns, and strategies to cope with childrens bullying. *Journal of Child and Family Study*, 22 (4): 526-540.
- Espelage, D.L. and Holt, M. (2001). Bullying and victimization during early adolescence: Peer influence and psychosocial correlate. *Journal Of Emotional Abuse*, 2 (2-3):123-142.
- Fast, J. (2016). *Beyond bullying: Breaking the cycle of shame, bullying and violence*. Oxford University Press.
- Garcia-Sancho, E., Salguero, P, J, M. and Fernandez-Berrocal, P. (2015). Relationship between emotional intelligence and aggression: A systematic review. *Aggression and Violent Behavior*, 21 (2), 584-591.
- Gomez-Ortiz, O., Romera, E.M. and Ortega-Ruiz, R. (2016). Parenting styles and bullying: The mediating role of parental psychological aggression and physical punishment. *Child Abuse & Neglect*, 51 (1), 132-143.
- Huang, H., Hong, J.S. and Espelage, D. L. (2013). Understanding factors associated with bullying and peer victimization in Chinese schools within ecological contexts. *Journal of Child and Family Study*, 22 (7):881-892.
- Khoshbakht, F. (2012). The relationship between parental raring and social and non-social behavior in preschool children play. *Journal of Psychological Studies*, 7(4): 78-105 (Text in Persian).
- Khosrojauid, M. (2002). The study of validity and reliability of Shutte Self-Report inventory in adolescents. Unpublished Thesis in General Psychology. *Tarbiyat Modares University* (Text in Persian).
- Kokkinos, C. and Kipritsi E. (2012). The relationship between bullying, victimization, trait emotional intelligence, self-efficacy and empathy among preadolescents. *Socio-Psychological Education* .15 (3): 41-58.
- Lomas, J., Downey, L. and Stough, C. (2014). Victim and bully behavior: Examining the role of emotional intelligence. *Personality and Individual Differences*, 60 (6): 21-28.
- Paschall, K. W., Gonzalez, H., Mortensen J. A., Barnett, M. A. and Mastergeorge, A. M. (2015). *Children's negative emotionality moderates influence of parenting styles on preschool classroom adjustment* *Journal of Applied Developmental Psychology*, 39 (4): 1-13.
- RaziMoradi, M., Etemadi, A. and Naeimabbadi, E. (2011). The effectiveness of group counseling based on William Glasser choice theory with bully victimizing students to increase ability to encounter with bullying behaviors. *Journal of Psychological Studies*, 6 (4): 11-36 (Text in Persian).
- Schokman, C., Downey, A., Lomas, J. and Wellham, D. (2015). Emotional intelligence, victimization, bullying behavior and attitudes. *Learning and Individual Differences*, 39 (3): 194-200.
- Schroeder, B., Morris, M. and Flack, M. (2017). Exploring the relationship between

personality and bullying: an investigation of parental perceptions. *Personality and Individual Differences*, 112 (9):144-149.

Schutte, N., Malouff, J., Hall, L., Haggerty, D., Cooper, J., Golden, C. and Dornheim, L. (1998). Development and validation of a measure of emotional intelligence. *Personality and Individual Difference*, 25 (2):167-177.

Sticca, F. and Perren, S. (2013). Is cyber bullying worse than traditional bullying? Examining the differential roles of medium, publicity, and anonymity for the perceived severity of bullying. *Journal of Youth Adolescence*, 42 (2):739-750.





---

**The Mediating Role of Emotional Intelligence in Relationship  
Between Parenting Styles and Bullying**

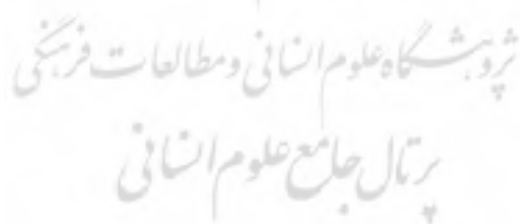
---

Eiman Dorreh\*<sup>1</sup>, Shokoho-Sadate Banijamali<sup>2</sup> and Hasan Ahadi<sup>3</sup>

**Abstract**

The aim of this study was to investigate mediating role of emotional intelligence in relationship between parenting styles with bullying. A total of 484 boy students, between seven and eight degree, with their mothers selected by random cluster sampling method. Students completed Illinois Bullying Scale, and Schutte Self-Report Inventory. Also, their Mothers completed Baumrind Parenting Styles Questionnaire. The results of the hierarchical regression analysis indicated that emotional intelligence had meditating role between parenting styles and bullying. Based on the results of the present study it can be concluded that parent's attitude about children's maltreatment can shape bullying and victimization in children. Also findings highlight the importance of emotional intelligence in students' academic, emotional and interpersonal lives.

**Keywords:** *Bullying, emotional intelligence, parenting styles*



---

1. corresponding Author: PhD Student Department of Psychology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. [Imandorreh@gmail.com](mailto:Imandorreh@gmail.com)

2. Associate Professor of Psychology, Alzahra University, Tehran

3. Professor of Psychology, Allame-Tabatabaie University, Tehran

Submit Date:2017-11-22

Accept Date:2018-10-29

DOI: 10.22051/psy.2018.17965.1531